بسم الله الرحمن الرحيم

عنوان: عهدنامه امام علی علیه السلام به مالک اشتر (نامه ۵۳)　　جلسه: هفتم

وَ لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى إِلَى تَغْيِيرِ نِعْمَةِ اللَّهِ وَ تَعْجِيلِ نِقْمَتِهِ مِنْ إِقَامَةٍ عَلَى ظُلْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ دَعْوَةَ الْمُضْطَهَدِينَ وَ هُوَ لِلظَّالِمِينَ بِالْمِرْصَادِ. وهیچ چیز چون بنیاد ستم نهادن، نعمت خدا را دگرگون ندارد و خشم و کیفر او را نزدیک نیارد، که خدا شنوای فریاد ستمدیدگان، و در کمین ستمبارگان است.

یکی از موانعی که بر سر راه دولت ها وحکومت هاست و حتی در مجموعه های کوچکتر نظیر خانواده وادارات نیز تأثیر گذار است؛ تغییر نعمتها وتعجیل در عذاب خدا ویا همان نقمت است.

اگر انسان به اوامر الهی بی اعتنا بوده ومحرمات الهی را مرتکب گردد، مورد خشم الهی وتغییر نعمات و تعجیل در عذاب خواهد شد. مسئله ای که امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای شریف کمیل بدان اشاره نموده و می فرماید:«اللهم اغفر لی الذنوب التی تغیر النعم» «اللهم اغفر لی الذنوب التی تنزل النقم».

از آنجا که انسان ها ودولت ها وحکومت ها خواهان ثبات در نعمات الهی وموقعیت های خود ونجات از عذاب الهی و نزول نقمات هستند، ضروری است تا اموری را که موجبات تغییر نعمات و تعجیل در عذاب می شود را بشناسند و از آنان اجتناب نمایند.

امام علی علیه‌السلام در این فراز از نامه ۵۳ مهمترین این امور را اقامه ظلم بیان می فرمایند.امّا اقامه بر ظلم چیست؟ یک وقت است که کسی ظلم می کند ویک وقت اقامه ظلم می کند. اقامه بر ظلم یعنی: شخص رفتار وکردار زندگیش بر مبنای ظلم وستم باشد.یعنی همواره ومستمر در فکر ظلم ودر حال ظلم کردن است.برای مثال کاسبی که همواره در فکر سود بردن وپر کردن جیب خود است از هر طریقی حتی ظلم بر دیگران .

بنابراین اقامه یعنی برپا داشتن واقامه ظلم یعنی پرچم ظلم را نگه داشتن.

در نهج البلاغه هم اقامه عدل داریم وهم اقامه ظلم، هم جنبه مثبت وهم جنبه منفی. در خطبه ۱۰۴امام علیه‌السلام در مورد جنبه مثبت اقامه می فرمایند:«اقَمْتُ لَكُمْ عَلَى سَنَنِ الْحَقِّ فِي جَوَادِّ الْمَضَلَّةِ.پرچم حق را در کوران گمراهیها برایتان افراشتم آنجا که در کوره راههای گمراهی.«جواد» جمع جادهٔ و«مضلَة»یهنی گمراهی .که

نشان دهنده آن است که امام علیه السلام با گفتار و سیره خود مردم را بر راه حق به پا داشتندوآنان را از گمراهی وضلالت باز می دارد.

حضرت در خطبه ۲۱٤ نیز می فرمایند:« طُوبَى لِذِی قَلْبٍ سَلِیمٍ أَطَاعَ مَنْ یَهْدِیهِ وَ تَجَنَّبَ مَنْ یُرْدِیهِ ... فَقَدْ أُقِیمَ عَلَى الطَّرِیقِ وَ هُدِیَ نَهْجَ السَّبِیلِ. خوشا حال آن که دلی پاک و سالم دارد و راهنمای خویش را اطاعت کند و از آنچه او را به خاک پستی و مذلّت افکَند، که در راه سعادت گام زده و خطّ درست را دریافته است.

«اقیم علی الطریق» یعنی بر راه قرار گرفته.یعنی خودش راه را بلد است و می داند کجا خطراست وکجا نه، کجا دشواری و سربالایی است وکجا آسانی و سرازیری.

نمونه هایی دیگر نیز در نهج البلاغه وجود دارد که برای مطالعه بیشتر می توانید به خطبه های ۱۰۵،۱۰٤،۲۰۷ و۱۱٦ مراجعه نمایید.

بنابراین اقامه یعنی کار ریشه دار وحساب شده ای که بتواند انسان را کمک نماید.نتیجه آنکه اقامه بر ظلم یعنی کسی که زندگی وسیره عملیش بر مبنای ظلم است و در عمل بساط ظلم را فراهم آورده ویا با وضع قوانین ظالمانه وایستادن در برابر عدالت خواهان و تشکیل اتاق فکر و به کاری نیروهای ظالم در صدد ظلم و تعدّی است.

چنین شخصی(اقامه کننده بر ظلم) خود را در معرض تغییر نعمات ونزول نقمات قرار داده وظلم وی عامل سریعی در تعجیل عذاب وتغییر نعمات است.

حضرت در ادامه می فرمایند:« فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ دَعْوَةَ الْمُضْطَهَدِينَ وَ هُوَ لِلظَّالِمِينَ بِالْمِرْصَادِ»یعنی زمانی که شخصی مورد ظلم واقع می شود و شخص دیگری ظالم است؛ خداوند دعای مظلوم را می شنود ودعایش را بر علیه ظالم به استجابت می رساند و او را از هستی ساقط میکند؛ چراکه خداوند در کمین ظالمان نشسته است و ظالمان را توان فرار از حکومت الهی وکیفر وعقوبت او نیست.

بنابراین اقامه بر ظلم موجب سقوط انسان وعقوبت الهی و محرومیت از نعمات می شود،و دراین سنت الهی فرقی نمی کند که شخص مقام ومنزلتش کوچک باشد یا بزرگ، پُست و مسئولیتش خرد باشد یا کلان.

امام علیه السلام در ادامه می فرمایند:«وَلْيَكُنْ أَحَبَ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ وَ أَعَمُّهَا فِي الْعَدْلِ وَ أَجْمَعُهَا لِرِضَى الرَّعِيَّةِ فَإِنَّ سُخْطَ الْعَامَّةِ يُجْحِفُ بِرِضَى الْخَاصَّةِ وَ إِنَّ سُخْطَ الْخَاصَّةِ يُغْتَفَرُ مَعَ رِضَى الْعَامَّةِ.بایدمحبوب‌ترین کارها نزد تو سازگارترینِ آنها با حق، وگسترده‌ترینِ آنها در عدالت، و فراگیرترینِ آنها در جلب رضایت مردم باشد چه، نارضاییِ عموم مردم، رضایت خواص را بی‌اثر

سازد در حالی که از نارضاییِ خواص، در برابر رضایت عموم مردم می‌توان چشم پوشید.

نکته اول این است که امام علیه‌السلام به مالک توصیه می فرمایند که محبوبترین کارها در نزد او «اوسط در حق» باشد.

سوال «اوسط در حق» چیست ؟ برخی از شارحان نهج البلاغه گفته اند که یعنی آنچه که به حق نزدیک تر است و اوسط را به معنای «اقرب» گرفته اند.یعنی قوانین،قوانین خشک و لایتغیّر نباشد، همانگونه که در شرع مقدس در مورد تکالیف الهی سخت گیری نشده است؛ برای مثال کسی که نمی تواند نماز را ایستاده بخواند می گویند نشسته بخوان وکسی که نشسته هم نمی تواند بخواند می گویند خوابیده بخوان؛ در مسائل اجتماعی هم اینگونه باشد واز افراط وتفریط پرهیز شود.

برخی دیگر از شارحان نیز اوسط را عمل به مُرِّ حق معنی نموده اند. البته اهل لغت اوسط را به معنی «اعدل» نیز آورده اند:« الاوسط من کل شیء اعدله»

گاهی حق در مقابل باطل قرار می گیرد،که در اینجا اوسط معنی ندارد؛چون در آنجا تکلیف ما صد درصد پذیرش حق و صد در صد روی گرداندن از باطل

است. بنابراین اوسط که افعل تفضیل است حق را در مقابل باطل قرار نداده بلکه بین دو امر حق یکی را که به عدالت نزدیک تر است را بر می گزیند.البته این مسئله در مورد مسائل سیاسی واجتماعی بیشتر رخ می دهد.

برای مثال زمانی که مردم جامعه ای نیازمند احداث خیابان ویا پل هستند واین کار بجز با تخریب خانه افرادی که در مسیر طرح قرار دارند میسّر نیست، این مسئله وجود دارد. چرا که از یک طرف صاحبان آن خانه ها حق دارند و ملک آنان است واز سوی دیگر جامعه مسلمین به خیابان نیازمند است. لذا در این جا با حفظ احترام وراضی کردن آن افراد حکم به تخریب می دهیم چون در میان این دو حق، این عمل به حق نزدیکتر است.

در شروح نهج البلاغه جز مرحوم مغنیه کس دیگری به این نکته در باره اوسط و معنای اعدل ونزدیکتر به عدل ، اشاره ای ننموده است.

گسترش عدالت:

در جامعه باید عدل وعدالت، نسبت به همگان رعایت شود.و این قاعده واصل شمولیت دارد وخاص فرد یا گروه خاصّی نیست. اما آنچه که در این فراز می توان استفاده نمود، موضوعی است که در زمان ما رایج است. و آن توجه وقبول

رأی اکثریت در مقابل اقلیت است.در حالی که برخی به استناد به آیات قرآن که :« اکثرهم لا یعقلون» و یا «اکثرهم لا یعلمون» نظر وعملکرد اکثریت را باطل می دانند، اما امام علیه‌السلام در این فراز نهج البلاغه در مورد مسائل سیاسی واجتماعی بر توجه به رأی اکثریت اشاره می کنند:« وَلْيَكُنْ أَحَبَ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ وَ أَعَمُّهَا فِي الْعَدْلِ » در این فراز از جمله « أَعَمُّهَا فِي الْعَدْلِ» اکثریت را استفاده می کنیم. یعنی اگر حرف اکثریت را اجرا کنیم و در راه رضایت آنان باشیم این همان عمومیت در عدالت است.

حضرت در ادامه بر کسب رضایت عامه مردم یعنی همان اکثریت اشاره دارند و می فرمایند:« وَ أَجْمَعُهَا لِرِضَى الرَّعِيَّةِ فَإِنَّ سُخْطَ الْعَامَّةِ يُجْحِفُ بِرِضَى الْخَاصَّةِ وَ إِنَّ سُخْطَ الْخَاصَّةِ يُغْتَفَرُ مَعَ رِضَى الْعَامَّةِ» برخی در این فراز عامه را به معنای عوام و خاصه را به معنای خواص معنی کرده اند.در حالی که اینجامنظور از عامّه اکثریت ومنظور از خاصّه اقلیت است.بنابراین از این فراز استفاده می شود که توجه وقبول رأی اکثریت واحترام به آن دلیل شرعی دارد.با تأمل در سیره امام خمینی ره نیز به همین مسأله مواجه خواهیم بود؛ چرا که ایشان در این مورد بر همین اساس عمل نمودند.

امام عليه‌السلام در ادامه این اکثریت واقلیت را تشریح می کنند.از دیدگاه حضرت اقلیت جامعه ویا همان خاصه کسانی هستند که:

١. وَ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الرَّعِيَّةِ أَثْقَلَ عَلَى الْوَالِي مَئُونَةً فِي الرَّخَاءِ. همواره بار سنگینی را بر حکومت تحمیل می‌کنند .

٢. أَقَلَّ مَعُونَةً لَهُ فِي الْبَلَاءِ. در روزگار سختی یاریشان کمتراست.

٣. أَكْرَهَ لِلْإِنْصَافِ.خوش ندارند که به انصاف در باره آنان قضاوت شود.

٤. وَ أَسْأَلَ بِالْإِلْحَافِ.اینان همه چیز را به اصرار از والی می‌طلبند.

٥. أَقَلَّ شُكْراً عِنْدَ الْإِعْطَاءِ. اگر عطایی یابند، کمتر از همه سپاس می‌گویند.

٦. وَأَبْطَأَ عُذْراً عِنْدَ الْمَنْعِ.واگربه آنان ندهند،دیرترازدیگران پوزش می‌پذیرند.

٧. وَ أَضْعَفَ صَبْراً عِنْدَ مُلِمَّاتِ الدَّهْرِ مِنْ أَهْلِ الْخَاصَّةِ. در برابر سختیهای روزگار، شکیباییشان بس اندک است.

در مقابل امام عليه‌السلام اکثریت وعامه را اینگونه توصیف می فرمایند:« إِنَّمَا عَمُودُ الدِّينِ وَ جِمَاعُ الْمُسْلِمِينَ وَ الْعُدَّةُ لِلْأَعْدَاءِ الْعَامَّةُ مِنَ الْأُمَّةِ فَلْيَكُنْ صَغْوُكَ لَهُمْ وَ مَيْلُكَ مَعَهُمْ. در صورتی که ستون‌های استوار دین، و اجتماعات پرشور مسلمین،

و نیروهای ذخیره دفاعی، عموم مردم می‌باشند، پس به آنها گرایش داشته و اشتیاق تو با آنان باشد.»

بنابراین ضروری است که حاکم ومدیر جامعه بیش از آنکه به اقلیت جامعه وخواص آن توجه داشته باشد به اکثریت وعامه آنها توجه نماید. سیره عملی امام علی علیه‌السلام نیز همین گونه است. ایشان در برخورد درخواست برادرشان عقیل آهن گداخته را به دست وی نزدیک می کنند وزمانی او از سوزش آهن دستش را عقب می کشد به وی فرماید:« فَقُلْتُ لَهُ ثَکِلَتْکَ الثَّوَاکِلُ یَا عَقِیلُ أَ تَئِنُّ مِنْ حَدِیدَةٍ أُحْمَاهَا إِنْسَانُهَا لِلَعِبِهِ وَ تَجُرُّنِی إِلَی نَارٍ سَجَرَهَا جَبَّارُهَا لِغَضَبِهِ أَ تَئِنُّ مِنَ الْأَذَی وَ لَا أَئِنُّ مِنْ لَظًی. بدو گفتم: ای عقیل، سوگواران به سوگت نشینند چگونه از آهنی که انسانی به بازیچه آن را گداخته است به فریاد آیی و ناله سر دهی ولی مرا به آتشی کشانی که خدای جبّار از غضبش بر افروخته است آیا تو از آزاری به فریاد آیی ولی من از آتش دوزخ به فریاد نیایم.»[1]

[1] - خطبه ۲۱۵